

## دکتر محمد امین ریاحی صائب تبریزی\*

### شاعر زمانه خویش

کنجینه بیکران سخن منظوم فارسی، این دریای جاویدان اندیشه و زیبایی، تا کنون با معیارهای گونه گون مورد نقد و بررسی قرار گرفته، و از نظر سبک و موضوع اشعار به انواع مختلف تقسیم شده است.

اما اگر آثار ادبی را با این نظر کلی بسنجیم که هر شاعری شعر خود را برای چه کسان یا چه گروههایی می سرود، و در رسانیدن پیام خود به ذهن مردم مورد نظر تا چه اندازه توفیق می یافت، می توان شعر فارسی را به سه دوره اصلی و کلی تقسیم کرد:

نخستین شاعران فارسی گوی از محمد بن وصیف سگری که نخستین قصیده فارسی را در مدح یعقوب لیث سرود تا مدحتگران دوره های بعد شعر خود را خطاب به امرا و حکام و صدور و رجال و اکابر عصر، و در مدح آنان یا طلب حاجات از آنان و موضوعات مشابه می سرودند. که به وسیله خود یا رادی شاعر در مجلس و دیوان ممدوح، برای او و گروه معدود حضار مجلس او خوانده می شد. در کتاب های چهار مقاله (۱) و المعجم (۲) و لباب الالباب - قدیم ترین منابع موجود - ضمن روایت زندگی شاعران یا نقد شعر آنان، علت کامیابی یا ناکامی هر یک، تنها خوش آمد و بد آمد ممدوح ذکر شده است.

حتی عوفی در کتاب خود شاعران را به اعتبار وابستگی آنان به خاندان های امرای عصر طبقه بندی کرده، و این سنت را به تذکره نویسان و تاریخ نویسان ادبیات در قرون بعد نیز میراث نهاده است.

شعر آن عصر (که می توان آن را شعر دیوانی نام نهاد) طبعاً از علوم و فنون عصری، و فرهنگ طبقات بالای اجتماع مایه می گرفت، و روز بروز متکلف تر و مصنوع تر می شد، و تمتع از آن انحصار به خواجگان و دبیران و مستوفیان و

\* - متن سخن رانی استاد دکتر محمد امین ریاحی در تنظیم مولانا صائب در دانشگاه طهران.

(مجله ینما)

بزرگان عصر داشت ، که لااقل عده‌ای از آنان قادر به درك و فهم هنر شاعر بودند. نظامی عروضی می گفت : « شاعر باید . . . . در انواع علوم متتبع باشد و در اطراف رسوم مستطرف ، زیرا چنانکه شعر در هر علمی بکار همی شود ، هر علمی در شعر بکار همی شود». پس تنها خواص و کسانی که از انواع علوم عصر آگاهی داشتند شعر شاعران آن عصر را می فهمیدند و از آن لذت می بردند.

در مقابل ، عامه مردم ، با توجه به این که اصولاً هنوز زبان دری در سراسر ایران گسترش نیافته بود ، « فهلویات » یا به اصلاح شمس قیس « بیت ها » ی خاص خود را می خواندند و می شنیدند و لذت می بردند.

سبک فاخر شعری انحصار به مدایح نداشت ، کافی است لیلی و مجنون نظامی که برای ابوالمظفر اخستان سروده شده با لیلی و مجنون مکتبی یا فرهاد و شیرین وحشی که برای مردم ساخته شده است مقایسه گردد.

اما اندک اندک با گسترش اقتدار سلسله‌های ایرانی در سراسر ایران زمین ، زبان دری گسترش یافت ، و با افزایش حوزه‌های درس و بحث رغبت به شعر و ادب بیشتر شد. این بار در کنار شعر مدحی شعر فلسفی و عرفانی هم بوجود آمد که نسبت به اشعار مدحی طالبان بیشتری داشت . اما باز هم محدود به گروههای معین از مریدان و هم مشربان شاعر بود. این نوع شعر هم از نظر اشتمال بر اخبار و احادیث و تعلیمات و اصطلاحات خاص ، نه چنان بود که مورد فهم و رغبت عامه قرار گیرد.

\*\*\*

سومین عصر شعر فارسی وقتی آغاز می شود که شاعران ممدوحی برای ستایش نمی یابند ، یا برای دل خویش و پسند مردم سخن می سرایند. از غزل‌های سعدی تا غزل حافظ و سخن فغانی و وحشی و صائب سیر تدریجی شاعران بسوی رعایت رغبت عامه مردم پدیدار است.

اوج این مردم گرایی در عصر صفوی است که حاصل سیر طبیعی و منطقی شعر فارسی بوده و متأسفانه به علت بی‌عنایتی استادان متأخر ما به شعر این دوره و خودداری

آنان از شناختن و شناساندن آن، به کلی از تاریخ رسمی ادبیات ما سترده شده است. دولت صفوی نخستین دولت ایرانی است که وسعت کشور را به آخرین حد آن در دوره اسلامی رسانید، و با برقراری وحدت ملی، و بنیاد نهادن يك سازمان مرکزی حکومت، و شروع به اخذ تمدن غربی، يك تحول اساسی در تاریخ و اجتماع ایران آغاز کرد، و فرهنگ امروز ایران (در معنی وسیع کلمه) دنباله فرهنگ عصر صفوی است.

جوانی صائب، در ایام اوج قدرت صفویه، در عصر شاه عباس بزرگ گذشت. عصری که از هر دوره دیگری متمایز بود. جنگ‌های پیاپی با عثمانی‌ها شور و هیجانی در مملکت برانگیخته بود. اصفهان پایتخت نو بنیاد شاه عباس رو به آبادی و زیبایی می‌رفت. هیأت‌های سیاسی و مذهبی و بازرگانی خارجی به کثرت به اصفهان رفت و آمد می‌کردند. مردم با فرنگیان و راه درسم آنان آشنائی می‌یافتند. يك نسل بعد محمد علی حزین از معاشرت و درس و بحث خود با فرنگیان در شرح حال خود سخن گفته است (۳). رونق بازرگانی لااقل به پایتخت کشور رفاه نسبی به ارمغان آورده بود. و هر روز طرفه‌ای از دیاری می‌رسید، و شراب پرتغالی با می‌مغانه پهلوی می‌زد. و طالب آملی می‌گفت:

کسی کیفیت چشم تورا چون من نمی‌داند  
 فرنگی قدر می‌داند شراب پرتغالی را  
 تأسیس قهوه خانه‌ها، و تجمع اهل ذوق در آنها، و صرف قهوه و قلیان معنی تازه‌ای به زندگی داده بود.

سفر به هند و گشت و گذار آن دیار سفری آسان و معمولی شده بود.

این همه در تفکر مردم و دید شاعران اثر می‌گذاشت.

اکنون ببینیم نظر پادشاهان صفوی با شاعران چگونه بود؟

در بحث‌هایی که در علل انحطاط شعر در عصر صفوی رفته است، عدم توجه پادشاهان صفوی را از علل انحطاط شمرده‌اند. اما حقیقت نه این است. پادشاهان صفوی که اکثر آنها خود شعر می‌گفتند مثل محمود غزنوی و سنجر سلجوقی نبودند

که شاعران را مأموران حقیر دستگاہ خود بدانند و در برابر مدیحه به آنان صلہ بدهند. بلکه مثل هراسان بازوقی شعر را دوست می‌داشتند، و شاعران را عزت و احترام می‌نهادند، بی‌این که توقع وانتظار مدیحه داشته باشند:

شاه عباس، شانی تکلو را به زر کشید، زیر بازوان حیدر معمائی را گرفت، و از پلکان دیوانخانه بالا برد، در برابر شفائی می‌خواست از اسب پیاده شود، بارها به خانه حکیم رگنا می‌رفت، شاعران در قهوه‌خانه در حضور او می‌نشستند و مشاعرہ می‌کردند و او ایستاده بود. در جواب زمانی یزدی که به شاه گفت: «دیوان خواجه را جواب گفته‌ام» به شوخی فرموده «جواب خدا را چه خواهی گفت؟» (۴).

صائب شاعر چنین روزگاری بود. روزگاری که شاعر عزیز بود، اما مداح نبود. شعر و شاعری مردمی شده بود. کم کسی از شاعریشکی نان می‌خورد. در تحفه سامی و تذکره نصر آبادی بسیاری از شاعران رامی بینیم که اهل پیشه و حرفت بودند. شماره قصاید مدحی صائب به چهل نمی‌رسد، و این در میان میراث عظیم شعری او که تا سیصد هزار بیت گفته‌اند، و شاید یکصد و بیست هزار از آن همه موجود باشد قطره‌ایست از دریائی. قسمتی از مدایح او هم در حق ظفر خان احسن فرمانروای کابل و کشمیر است که رابطه میان آن دو، رابطه مداح و مددوح نبود بلکه دوستی مخلصانه‌ای بود چون دوستی حافظ و شاه شیخ ابواسحاق.

در عوض تا بخواهید در غزل‌های خود از شاعران قدیم و معاصر، از بزرگ و کوچک، با محبت و گذشت و بزرگواری نام برده است و گفته: «ستاره سوختگان قدردان یکدگریم».

سخن صائب از نظر وسعت دامنه اندیشه و خیال و اشتمال بر مشهودات و تجارب شخصی او دریائی است. دید تازه جوی او در هر منظره عادی یک مضمون ژرف شاعرانه می‌بیند، و معنیهای بیگانه را در زندگی آشنای دوروبر خود می‌یابد.

کثرت اشعار و تنوع معانی و مضامین می‌رساند که او در همه عمر، و در همه لحظه‌ها به شعر می‌اندیشیده است، و در شعر زندگی می‌کرده است.

صائب در قهوه خانه‌ها ، یا در تنکیه خود در اصفهان ( که بعد از او هم تا حوادث ۱۱۳۵ یرقرار بوده ) می‌نشست ، و اشعار خود را برای حضارانی که اگر نه از طبقات پائین اجتماع ، لااقل از طبقه متوسط بودند می‌خواند. نصر آبادی تصریح دارد که : « عموم خلایق از صحبتش فیض وافر می‌برند . از دریای خیال به غواصی فکر و تأمل لآلی بی‌قیاس بدر آورده ، آویزه گوش مستمعان می‌سازد » .

طبیعی است که در سرودن اشعار، ذوق و سلیقه و پسند آن خریداران سخن خود را در نظر داشت . و از فرهنگ آنها مایه می‌گرفت ، و به زبان آنها می‌سرود . وجود تعبیرات عامه مردم را در شعر صائب عیب گرفته‌اند :

پیش ازین از تنگ صنعت عشق فارغبال بود	کوهکن در عاشقی این آب را در شیر کرد
کیست آرد پشت گردون ستمگر را به خاک	می‌زند این کهنه کشتی گیر یکسر را به خاک
محیط عشق محال است آرمیده شود	به تیغ موج بریدند ناف گردابش
داغ عشق تو ز اندازه ما بیرون است	دستی از دور بر این آتش سوزان داریم

آری او برای مردم و به زبان مردم شعر می‌گفت. از فرهنگ مردم ، از زبان محاوره عامه ، از تعبیرات و اصطلاحات مردم کوچه و بازار و قهوه خانه ، و از منتهای آنها بهره می‌جست .

این راهی بود که پیش از او سعدی و حافظ و عبیدزاکانی با احتیاط قدم در آن نهاده بودند. و فغانی و وحشی از همان راه رفته بودند. و بعد از او هم قائم مقام و دهخدا و ایرج همان راه را رفتند و به مقصد رسیدند .

این جواب آن تذکره نویس ساده ضمیر لطفعلی بیگ آذراست که با خسرت و افسوس می‌گفت: «سبب شهرت بی‌جای او گویا کمالات نفسانی اوست که مشهور است در حین فراغ از فکر مشغول ذکر بوده، یا تربیت کو کب است، و الا راه دیگر بخاطر نمی‌رسد! » اما گرایش به سوی مردم ، و پیمودن راه ناهموار، فرازونشیبی در شعر او به وجود آورده است و این سه علت دارد :

پائین بودن فرهنگ عمومی عصر ، اصرار شاعر در جستجوی معنی بیگانه ، فراوان گوئی و آسان پسندی شاعر .

اول محیط فرهنگی و ادبی عصر را بنگریم :

به قول خود او « صائب از خاک پاک تبریز است » و « از حسن طبع او » بلند نام شد از جمله خطه تبریز . چه در تبریز و چه در اصفهان به دنیا آمده باشد ، به اصطلاح تذکره نویس معاصرش نصر آبادی از « تبارزه اصفهان » بود. و تربیت جوانی او، و تکوین شخصیت او را در محیط تبریز باید جست .

اما تبریز آن روز، در معرض تظاول مداوم عثمانی ها بود، و مجال رشد فرهنگی نداشت . دولت صفوی بعد از جنگ چالدران این سیاست را در پیش گرفته بود که در مواقع برتری دشمن با کوچ دادن مردم به نواحی مرکزی و کوییدن آبادی ها امکانات پیشروی را از دست حریف بگیرد. خانواده صائب از مردمی بودند که در اجرای این سیاست، و نیز برای این که پایتخت نوگزیده شاه عباس عظمت و آبادی پذیرد به اصفهان مهاجرت داده شدند، و در شهر کی به نام عباس آباد در کنار اصفهان زندگی از سر گرفتند. اصفهان تازه پایتخت شده نیمه قرن یازدهم نیز، هنوز به صورت يك محیط فرهنگی و ادبی ریشه دار در نیامده بود. و تردیدی نیست که برای ظهور شاهکارهای ادبی محیط آماده و مناسب، و سنت نقد و سخن شناسی لازم است.

در چنین محیطی شاعر به معنی نازک و معنی بیگانه می اندیشید و می گفت:

به فکر معنی نازک چو مو شدم باریک      چه غم ز موی شکافان خرده بین دارم

و طبعاً یافتن و آفریدن معانی بیگانه و باریک، به آسانی ساختن يك قصیده

بسبب خراسانی نیست . و خطر بهانه دادن بدست خرده بینان هست .

سومین سبب، فراوان گوئی و آسان گیری و آسان پسندی شاعر است .

بدیهه گو و به تعبیر نظامی عروضی « زود شعر » بود . و روایات مختلفی هست که اگر مصرعی بی معنی از کسی می شنید فوراً با ساختن مصرعی دیگر آن را به صورت بیتی پسندیده درمی آورد. مؤید آسان پسندی و آسان پذیری شاعر نام بردن اوست از شاعران متوسط در شعر خود ، و انتخاب ابیات آنان در بیاض خود (۵) که اگر از نظر اخلاقی ستودنی است اما در تحلیل شیوه کار او ، حاکی از این معنی

است که شاعر به رمز مشکل پسندی و به جوئی، و تأمل و تفکر برای آفرینش بهترین، که برای هر هنرمندی لازم‌ترین شرط هاست عنایت نداشته است.

\*\*\*

از زبان شاعر بگذریم، و به روح او برسیم.

صائب نه تنها به زبان مردم زمانه خویش سخن می‌گفت، از آن مهم‌ترین که شریک غم‌وشادی مردم زمانه خویش، و سخن‌گوی اندیشه‌ها، خواست‌ها دردها و آرزوهای آنان بود.

زندگانی شاعر در عصر طلائی شاه عباس کبیر به جویندگی و پویندگی گذشت. در سال‌های جوانی به سفر کعبه و دیار عثمانی رفت، و بعد مدتی مقیم کابل و کشمیر بود. وقتی در اوج کمال شاعری به وطن بازگشت، سال‌های تلخ ظلم و کشتار شاه صفی بود. در ۱۳ ساله دوره اوجائی که بسیار کسان از شاهزادگان و امرا از جمله امام قلیخان فاتح نامدار هرمز، و حتی همسر و مادر شاه صفی به دستور او کشته شدند (۶)، وضع و حال مردم را می‌توان حدس زد. تندباد بلاوقتنه از هر سوی می‌وزید. در ۱۰۳۹ همدان به چنگک عثمانی‌ها افتاد، و شش روز قتل عام کردند، و به شهادت نعیم‌اقله نویسن عثمانی، حتی یک انسان و یک خانه و یک درخت در آن شهر بر جای نماند. (۷)

در ۱۰۴۵ تبریز سقوط کرد. در ۱۰۴۸ بغداد از دست رفت و پادگان ایرانی آنجا قتل عام شدند.

بعد از شاه صفی کودک ده ساله اش به نام شاه عباس دوم بر تخت نشست؛ او با همه هنر دوستی و شعر پروری که داشت، به علت خوش‌گذرانی‌ها فساد و تباهی را بیشتر کرد.

ده سال آخر عمر شاعر، با اوائل دوره شاه سلیمان مقارن بود، که مقدمات زوال دولت صفوی فراهم می‌آمد.

\*\*\*

شعر صائب تجلی وضع و حال چنین روزگاری است :  
پیش از این بر رفتگان افسوس می خوردند خلق  
می خوردند افسوس در ایام ما بر ماندگان  
او اگر در متن حوادث نبود ، اما تماشاگری بود باریک بین و غمخوار مردم  
و اجتماع .

در جامعه ای که هنوز بر پایه های محکمی استوار نشده بود ، زندگی مردم  
هر روزبه نوعی دستخوش اجبارهای ضد و نقیض بود . از تراشیدن یا گذاشتن ریش ،  
تا قرق شراب و تنباکو .

فشار متعصبان و ظاهر پرستان ، نامرادی اهل فضیلت و معنی ، کامیابی سفلگان  
و سبک مغزان ، برای شاعری حق بین و آزاد اندیش بسیار دردناک بود و می گفت :

ماتمکنده خاک سزاوار وطن نیست  
چون سیل از این دشت به شیون بگریزید  
پاکان ستم ز جور فلک بیشتر کشند  
گندم چو پاک گشت خورد زخم آسیا  
همچو کاغذ باد ، گردون هر سبک مغزی که یافت  
در تماشاگاه دوران می پراند بیشتر  
سفلگان را نزند چرخ چو نیکان بر سنگه  
محک سیم و زر از بهر مس و آهن نیست  
اظهار عجز بر در ظالم روا مدار  
اشک کباب مایه طغیان آتش است

صائب ، ستایشگر نیکی و پاکی و مهربانی ، و اخلاق والای انسانی است .  
به ژرفنای جان و روان آدمیان می اندیشد ، و زشتی ها را با سبب و علت آنها در  
می یابد و باز می گوید . نتیجه آنکه پند و اندرزش مشتی شمارهای کلی و خشک و  
مبهم نیست ، بلکه دستورهای عملی زندگی است ، با بیانی دلنشین و قانع کننده .  
مجموع آنچه گفتیم چنان مقام و منزلت والائی به او داد که بعد از حافظ  
هیچ شاعری به این شهرت و محبوبیت نرسیده است ، از آثار هیچ شاعری به قدر



دیوان او نسخ متعدد ( و بعضی از آنها با نمونه خط شاعر ) در کتابخانه های عالم موجود نیست ، هیچ تذکره و جنگ و مجموعه ای ، در عصر او و بعد از او ترتیب نیافته که ایاتی از او در سینه نداشته باشد . و شعر هیچ شاعری را نمی شناسیم که به قدرایات او طی سه قرن بر سر زبان ها بوده و به صورت مثل سائر در آمده باشد . شعر پرمغز و انسانی او چنان نفوذ و جاذبه ای داشت ، که از همان روزگار خود او از مرز کشورهایی که در حال جنگ با ما بودند ، به صورت قاطع ترین سلاح نفوذ فکر و فرهنگ ایرانی می گذشت ، و به عنوان پیام دلنواز صلح و دوستی و انسانیت بر دلها می نشست . به قول نصر آبادی :

« خامه یگانه دو زبانش ، به تحریک سه انگشت ، به چهار رکن آفاق ، و شش جهت ، پنج نوبت کوفته . » به عنوان نمونه می گویم که در استانبول تنها درسه کتابخانه ( دانشگاه - نور عثمانیه - توپقاپو سرا ) ۲۱ نسخه از دیوان او هست ( ۸ ) ، و در مجموع کتابخانه های آن شهر این تعداد از هفتاد می گذرد .

از آن میان نسخه ای به شماره ۴۰۰ در دانشگاه استانبول نگهداری می شود که به تاریخ ۱۰۸۶ در اصفهان کتابت شده و نمونه خط و رقم صائب را دارد که از نظر رفع شبهه تاریخ وفات شاعر مهم است .

نسخه نفیس دیگری به شماره ۱۳۱۷ در همان کتابخانه موجود است که به دستور سلطان احمد سوم ، برای کتابخانه او استنساخ گردیده ، و این نسخه مقدمه ای دارد به عربی ، به قلم محمد سلیمان نحیفی شاعر معروف ترک و مترجم مثنوی مولانا . در آن مقدمه می گوید که در ۱۱۱۰ همراه محمد پاشا سفیر عثمانی به اصفهان آمده و بارها مزار صائب را در تکیه ای در محله سعادت آباد ( ۹ ) زیارت کرده ، و عیناً به همان صورتی که محمد بدیع ملیحای سمرقندی در ۱۱۹۰ دیده و در تذکره مذکر - الاصحاب نوشته ، سال ۱۰۸۷ را به عنوان سال وفات شاعر با شش بیت معروف بر سنگ مزار خوانده است . و این دو نسخه مدارک معتبر جدیدی بر اثبات سال وفات صائب است . که امروزه تقویم شمسی درست سیصد سال از آن می گذرد . ( ۱۰ )

در مورد نسخ دیوان صائب اضافه نمایم که اکثر نسخه‌ها مخصوصاً آنچه نمونه خط صائب را در حواشی دارد منتخبی است که با نظر خود شاعر ترتیب یافته است. نسخه چاپ‌های خیام، و نسخه‌ای که به چاپ عکسی با مقدمه محققانه استاد امیری فیروز کوهی در سال ۱۳۴۵ از طرف انجمن آثار ملی انتشار یافته از همین دسته نسخ منتخب است.

از این دیوان منتخب، دو چاپ عکسی دیگر (از دو نسخه موجود در موزه ملی پاکستان) به سال ۱۹۷۱ با مقدمه ممتاز حسن در لاهور منتشر گردیده، که به ادعای ناشر یکی کلاً به خط صائب است و دیگری باغزلیاتی در حواشی به خط صائب.

این چاپ‌های پی‌درپی از نسخ منتخب این نکته را می‌رساند که بازار ادب فارسی تشنه سخن این شاعر است، و این سؤال را پیش می‌آورد که چرا مجموعه کامل آثار صائب چاپ نشود؟ برای تحقیق در احوال و افکار یک شاعر، یا انتخاب زبده سخنان او دسترسی به همه آثار او لازم است. در حالی که نسخ مطبوع کمتر از یک چهارم آثار صائب است. و آنچه فقط بر مبنای این نسخه ناقص تحقیق و استنباط می‌کنیم طبعاً کامل نیست.

آرزو مندم که یکی از نتایج فرخنده برگزاری این مجمع، این باشد که یکی از دانشگاه‌های ما موجبات تدوین و تصحیح و چاپ دیوان کامل این بزرگترین شاعر عصر صفوی، و گنجینه عظیم فرهنگ مردم آن روزگار را فراهم آورد. تا اولاً راه تحقیق در آثار او از جنبه‌های مختلف گشوده گردد، و ثانیاً زبده اشعار لطیف او از میان همه آثارش انتخاب و در دسترس اهل دل و ذوق قرار گیرد.

چنین کار بزرگی نه تنها اهل ذوق و ادب ایران را شادمان خواهد کرد، بلکه موجب شادمانی همه عاشقان زبان فارسی، و صاحب‌دلان ملت‌هایی خواهد بود که فرهنگ مشترک با ما دارند، و از عصر صائب تا امروز، بقدر ما و بیش از ما به شعر او عشق ورزیده‌اند.

## یادداشت‌ها

- ۱- چهارمقاله مصحح دکتر معین چاپ ۱۳۳۳ زوار، تمام مقاله دوم در شمر مخصوصاً ص ۴۴، و حکایات مربوط به رودکی، عنصری، فرخی، معزی، ازرقی، رشیدی.
- ۲- المجمع مصحح مدرس رضوی چاپ دانشگاه، از صفحه ۳۰۷ تا ۳۲۰ و ۴۰۰ تا ۴۰۵.
- ۳- تاریخ حزین، چاپ ۱۳۳۲ اصفهان ص ۲۸.
- ۴- نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس ج ۲ ص ۲۲ تا ۴۹.
- ۵- بیاض صائب از نظر اشتمال برزبده اشعار متقدمان و معاصران صائب، که از صافی ذوق او گذشته است اهمیت خاصی دارد و باید چاپ شود. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرحوم وحید دستگردی بوده، و نسخه‌ای در لنین‌گرا د موجود است.
- ۶- صنی میرزا مادر محمد میرزا ولیمهد خود را به دست خود کشت و چهل تن از زنان حرم سرا از جمله مادر خود را در گودالی زنده بگور کرد. رک: مقاله نصرالله فلسفی پنجه خونین، پادشاهی که زن خود را شکم درید و مادر خود را زنده بگور کرد، اطلاعات ماهانه سال سوم، بهمن ۲۹، ص ۵۹.
- ۷- تاریخ نیما چاپ‌های ۱۱۴۷ و ۱۲۸۰ استانبول.
- ۸- وصف ۴ نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول و ۱۰ نسخه نورعثمانیه در کتاب احمد آتش (آثار منظوم فارسی در کتابخانه‌های استانبول) ص ۵۱۹ و وصف ۸ نسخه توپقاپوسرای در فهرست فهمی ادهم قراطای ص ۲۸۸ آمده است.
- ۹- این محله را در همه منابع دیگر عباس آباد نوشته اند، و شاید گاهی بین مردم، سعادت آباد هم نامیده می‌شده است که مؤلف عثمانی به این صورت ضبط کرده است.
- ۱۰- وفات صائب را بیشتر تذکره نویسان در ۱۰۸۱ نوشته، و ماده تاریخ آن را از قول سرخوش «صایب وفات یافت» و از قول ملا محمد سعید اشرف مازندانی «بود با هم مردن آقارشید و صایبا» نقل کرده‌اند. اما نصرآبادی در تذکره خود که آن را در ۱۰۸۳ نوشته، از ادامه حیات او سخن می‌گوید. آقای گلچین معانی با تصحیح «یافت و بوده» به «یافته و بوده» سال ۱۰۸۶ را به دست داده‌اند. اینک رقم نسخه استانبول می‌رساند که شاعر در ۱۰۸۶ زنده بوده، و نوشته نحیفی و ملیحاً (مجله وحید سال پنجم: ۳۳) مؤید این است که سنگ قبر مورخ جمادی الاولی ۱۰۸۷ به خط میرمحمد صالح از همان دوره بر سر مزار نصب بوده و تاریخ قطعی وفات شاعر همان است. و تصور این که تاریخ مزبور، تاریخ نسب سنگه باشد با رسم و راه مهود سازگار نیست. محل دفن صائب را خوشگو در «تکیه صائب» و ملیحاً در «تکیه درویش صالح» ضبط کرده‌اند، که این محل تأمل و شایسته تحقیق است.